

وفاق در نگاه رهبر فقید انقلاب

□ ابوالفضل هدایتی

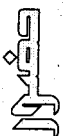
همراهی و همدلی را بر می‌تابند یا اینکه نیازمند جنبش خودجوش و رهبری کارزماتیک خواهیم بود؟ رهبر فقید انقلاب، بی‌گمان کامیابی‌های خود در طریق وفاق ملی را از همین رهگذر به دست آورده بود. کمترین بهره‌ طرح مقوله‌هایی از این دست این است که از تجربه‌های دیروز و امروز آگاهی یافته و عوامل وفاق‌زدایی را خواهیم شناخت. بدین سان، شهروندان، نخبگان را به چالش فرا خوانده و سرنوشت خویش را در پای صندوقهای رأی رقم خواهند زد.

وفاق، تردیدها و پاسخها

دشواری‌ها و همچنین تجربه‌های تلخ واگرایی سیاسی - اجتماعی، بسا تحلیل‌گر عرصه وفاق سیاسی را دچار تردید می‌کند. رنج‌نامه‌های رهبر فقید انقلاب، بیشتر ناظر به

کمتر کسی از نخبگان در ضرورت وفاق سیاسی و اجتماعی، تردید به خود راه داده و در همسو سازی جریانها و نیروهای انسانی، نگفته و نکوشیده است. ولی از آنجا که هدفها و انگیزه‌های خاص سیاسی، تمایل به برتری طلبی و خودمحوری را می‌نمایانده، توفیق چندانی برای جامعه پدید نیاورده است. همسو سازی همه با من! یا همه با ما! وفاق تحمیلی است که همچون وفاق بخش‌نامه‌ای و یا وفاق مصلحتی به هنگام تهدید و هجوم بیگانه! اقبالی ندارد و به خاموشی می‌گراید.

در این نوشتار با جست و جو در کلام امام خمینی، این پرسشها را پاسخ خواهیم داد که: آیا وفاق سیاسی، و طبعاً وفاق اجتماعی ممکن است؟ عوامل دست‌یابی به وفاق کدامند؟ ایده‌ها و باورها و هنجارهای موجود،



سستی‌ها و ایجاد گسسته‌های عاطفی و سیاسی می‌باشد که گاه کارگزاران نظام و گاه احزاب و سازمانها و جمعیتها در آن سهیم می‌باشند. به هر حال باید این باور را در خود پدید آور که جامعه ما، آمادگی واگرایی را داشته و کمترین حرکت ناهنجار رسمی و غیر رسمی ممکن است سبب جدایی و نگرانی گردد. مراقبت همگانی از جمله عواملی است که تا حد بسیاری مانع گسترش و عمق یافتن فاجعه واگرایی می‌شود. امام خمینی، هم در گفتار خیرخواهانه و هم در رفتار خردورزانه خویش، سعی فراوانی در استمرار وحدت ملی و باز کشاندن اشخاص و احزاب به کانون دلبستگی‌های مشترک ملی داشته است. صراحت و لحن فریادگونه بنیانگذار جمهوری اسلامی، جایگاهی تعیین کننده در فرو خوابانیدن آتش اختلافها داشت. البته کاریزمای رهبری در این جهت، بسی تأثیرگذار بوده است که خرد و کلان را به هم‌گرایی، و دشمنان را به نومیدی سوق می‌داده است. در پیام زیر، مرتجعان فرصت طلب و مردم‌ستیز، مخاطب امامند.

«چرا اینقدر ما عقب افتاده هستیم؟! چرا ما باید به واسطه اغراض نفسانیه این قدر خودمان را

ببازیم؟ چرا باید وقتی که دنیا به تزلزل درآمده است برای این بی‌اعتنایی ایران به کاخ سفید و سیاه!... هیچ توقع نداشتم که در این زمان که باید فریاد بزنند سر آمریکا، فریاد می‌زنند سر مسئولین ما! چه شده است؟ شماها چه‌تان است؟... هفته وحدت است چرا شماها می‌خواهید تفرقه ایجاد کنید؟ چرا می‌خواهید بین سران کشور تفرقه ایجاد کنید؟ چرا می‌خواهید دودستگی ایجاد کنید؟ چه شده است شما را؟ کجا دارید می‌روید؟ "این تذهیبون"»^۱

بدین گونه پاسخ این پرسش که: «آیا وفاق سیاسی ممکن است؟» بستگی به زمینه‌ها و انگیزه‌های سیاسی جامعه دارد. آمار گفتارها و نوشتارها در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب نشان می‌دهد که بیش از هر مقوله، به مسأله وحدت پرداخته شده است. با این همه می‌توان گفت که فعالیت‌های شخصی و گروهی و جناحی طرفداران انقلاب و نظام، چندان با شعارها و دعوتها و نصیحتها همخوانی ندارد. به عبارتی دیگر، بیشتر حرف از همگرایی زده‌ایم و کمتر بدان سو شتافته‌ایم. چرا؟ آیا جایگاه وفاق در نوسازی جامعه و استمرار انقلاب و مصونیت یابی



نظام و پیشرفت و آزادی و استقلال ملت، ناشناخته است؟ یا این که جاذبه قدرت، دیدگان واقع‌نگر ما را به روی خطرهای دور و نزدیک فرو بسته است؟ یا آنکه بر اثر خود محوری‌ها و خودبینی‌های فردی و حزبی، دیگر مجال برای داوری و انصاف و گذشت و مدارا و برادری و خیرخواهی ملت، نمانده است؟ شاید هم پندارمان این است که به هر حال این نظام و کشور را خداوند نگاه می‌دارد و حيله و توطئه دشمنان بی‌اثر است! آنگاه که تهدیدهای داخلی یا خارجی فزونی می‌گیرد و سستی‌ها و کاستی‌ها نمایان می‌شود، هرکس و جمعیت دیگری را متهم کرده و خود را تبرئه می‌کند! درست همین جاست که راز ناکامی در روند وحدت‌گرایی آشکار می‌گردد. یعنی هیچ‌کس، در روزگار صلح و امنیت و اقتدار، به پیامدهای تفرقه‌افکنانه سخن و مواضع خویش نمی‌اندیشد و فقط می‌کوشد تا به نوعی رقیب را بدنام ساخته و از عرصه مدیریت جامعه براند. و از طرفی ملت با نظاره نزاعها و لعن و طعن‌ها به دل‌سردی می‌گراید و بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت خود را گردن می‌نهد. در چنین فضای تیره و تاری است که نظام و کشور با بحران و خطر نفوذ و مداخله پنهان و آشکار دشمن رو به رو می‌شود.



□ همسوسازی همه با من یا همه با ما، وفاق تحمیلی است که همچون وفاق بخشنامه‌ای و یا وفاق مصلحتی اقبالی ندارد و به خاموشی می‌گراید

□ رنج‌نامه‌های رهبر فقید انقلاب، بیشتر ناظر به سستی‌ها و ایجاد گسستهای عاطفی و سیاسی می‌باشد که گاه کارگزاران نظام و گاه احزاب و سازمانها و جمعیتها در آن سهیم می‌باشند

سیاست و اخلاق

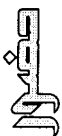
تأمل در روند کامیابی و ناکامی وفاق سیاسی، حاکی از این است که سیاست، عرصه تقابل نظریه‌ها و ایده‌ها و گرایش‌هاست؛ و خواه ناخواه افراد را به موضع‌گیری‌های برتری جویانه سوق می‌دهد. در این میان، کسانی توانمندی خویش را بنی و رعایت ارزش‌های اخلاقی را بنه چنگ می‌آورند که دچار از خودبیگانگی نشده بیاشند. شیفتگی‌های ناشی از قدرت و شهرت و ثروت، بسا اشخاص متعهد و متعبد را از صراط حقیقت و رحمت بیرون برده و آنان را به ورطه سرکشی می‌افکند. عشق و عرفان است که سیاست را بستر آسایش خلق درآورده و همدلی‌ها را بر جامعه و زمانه چیرگی می‌بخشد. رهبر فقید انقلاب، که در برهه‌های تعیین‌کننده تاریخ نهضت، يك سر از وحدت سخن رانده و صادقانه بر آن پای فشرده است، بی‌گمان دست پرورده مکتب عرفانی اسلام بود. ریشه‌یابی فقدان وحدت در منظر معظم له، نفس مهار گسیخته را عامل اصلی نفاق و اختلاف و نزاع سیاسی و از هم‌پاشیدگی رشته الفت و عزت مردم می‌نمایاند. امام با سلوک مستمر اخلاقی خویش، سیاست را عرصه‌ای از عرصه‌های تزکیه و تهذیب نفس ساخته بود.

«اگر این اختلافات، موجب اختلاف بین مردم بشود و موجب این بشود که شکست بخورد جمهوری اسلامی و تا قرن‌ها نتواند سرش را بلند کند، این جرمی است که خدا می‌بخشد بر ما؟»^۲

«باید توجه بکنیم ما، نباید ما هی به خودمان مغرور بشویم و حسن ظن به خودمان داشته باشیم که این ماییم که چه هستیم و دیگران نیستند! باید به دیگران، ما حسن ظن داشته باشیم و اعمالشان را حمل به صحت کنیم و نسبت به خودمان سوءظن داشته باشیم و اعمالمان را تفتیش بکنیم که برای چی است؟»^۳

«شما باید بدانید که هر اختلاف و نزاعی شروع شود، از باطن خود انسان است و هر اتحاد و انسجامی که حاصل بشود، از خداست.»^۴

«اختلاف نداشته باشید در امور اختلاف همیشه از جهات نفسانی است. اگر همه انبیا الان در این جا جمع بشوند، اختلاف ندارند برای اینکه آن جهات نفسانی را ندارند.»^۵



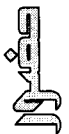
او با نگاه، عارفانه خویش، دوست و دشمن را دیده و شناخته بود، و با هر کس و جریانی که برای ملت و آزادی و استقلال می‌کوشید، به ستیزه بر نمی‌خاست.

در کارنامه سیاسی امام خمینی، به جز موارد افشاگرانه - که پاره‌ای از انحرافهای زیان بار فکری و اجتماعی سبب ساز آن بود - نمی‌توان مثالی از ستیزه خوبی و تفرقه آفرینی آورد. بلکه می‌توان گفت که این مواضع وحدت‌گرایانه او بود که نیروها و جریانهای سیاسی کشور را در دوران پس از ناکامی نهضت ملی ایران، در خط مبارزه با استبداد و استعمار پیش برد. بی‌شک اثرپذیری ملت و جمعیتها از موضع‌گیری‌های امام، به دلیل برخورد خردورزانه و پدران‌ه وی با آنان بوده است. کسی و جمعیتی از گفتار و دعوت امام به وفاق سیاسی، پیش از انقلاب و پس از پیروزی، این برداشت را به همراه نداشت که ایشان درصدد برتری طلبی یا سلطه‌گری گروهی بر جامعه و مبارزان می‌باشد. آنچه به عنوان اندرز آرایه می‌شد، تمامی به منظور زدودن زشتی‌ها و کژی‌ها و سستی‌ها از مجموعه نهضت ملت بود. امام به هنگام سرزنش کردن و هشدار دادن، هیچ‌گاه جانب صنف روحانی و حوزوی را ننگرفته و آنان را

برخوردار از معصومیت و قداست نمی‌دانست و از طرفی قشر دانشجو و دانشگاهی را نیز هرگز غرب زده و بی‌دین و فاسد نمی‌خواند. امام ضمن برشمردن خوبی‌ها و امتیازها و همچنین کوتاهی‌ها و کاستی‌ها، شکافهای موجود را شناسانده و سعی در رفع آن همه داشت. تجربه‌های دوران جمهوری اسلامی، پیش از رحلت رهبر فقید انقلاب، به روشنی از چند و چون دست‌یابی به وحدت حکایت دارد. کندو کاو در این مقوله به دست می‌دهد که رهبری نقش و تأثیر بنیادی داشته است. عوامل دیگر درونی و بیرونی را باید در کنار کاریزمای رهبری - که فراگیر بود - نشانید.

وفاق سیاسی و لوازم آن

با گذشت زمان، روشن می‌گردد که نمی‌توان بدون لوازم وفاق سیاسی انتظار آن را داشت. چنان که پیشتر گفته شد، وحدت‌طلبی هر کس و گروه و نهاد قانونی جمهوری اسلامی، کنشها و واکنشهای متناسب با هم‌گرایی در جهت مصالح ملت را می‌طلبد. اینکه می‌پرسیم «آیا وحدت ممکن است؟» در حقیقت وجدان طرفداران انقلاب و نظام را مخاطب ساخته و از میزان پای بندی آنان به لوازم وحدت خواهی جویا



می‌شویم. کم نبوده‌اند کسان و دسته‌هایی که از وفاق به هنگام تهدید خارجی دم می‌زنند یا در باب آن ارشاد و نصیحت می‌کنند، اما کمتر شاهد رعایت هم‌گرایی از سوی آنان بوده‌ایم. ملت را برای همیشه نمی‌توان با سخن واندرز و یا زور و تزویر، به سمت و سوی دلخواه خویش کشانید و به عبارتی از سرمایه ملی هزینه کرد. در برابر کارگزاران یا فعالان سیاسی کشور، مردم نیز انتظارات و امیدهایی دارند که در صورت بی‌اعتنایی به آن، همه اعتماد و امید اجتماعی از عرصه سیاسی رخت برمی‌بندد. با کشوری که در شمار جوان‌ترین جمعیتها بوده و جوانان در آن، سهم جمعیتی روزافزون و تعیین کننده دارند، چه باید کرد؟ آیا سرخوردگی و یأس و بی‌اعتمادی نسل سوم - که خواه ناخواه در خانواده خویش تأثیر گذارند - خطر تهدیدکننده‌ای از درون نخواهد بود؟ با سیاست‌گریزی یا دین‌ستیزی جوانان و تحصیل‌کردگان در ارتباط با جهان معاصر و مطالبات شهروندی آن، چگونه می‌توان سلامت و مشروعیت نظام و انقلاب را پاس داشت؟ دعوت‌کننده‌هایی که در برابر شهروندان به ویژه نسل نو، خود را وام‌دار ایمان و امید و اعتماد آنان ندانسته و سیاست مطالبه‌یک سویه را پیشه کرده‌اند،

□ باید این باور را در خود پدید آورد که جامعه ما، آمادگی واگرایی را داشته و کمترین حرکت ناهنجار رسمی و غیر رسمی ممکن است سبب جدایی و نگرانی گردد

□ امام خمینی، هم در گفتار خیرخواهانه و هم در رفتار خردورزانه خویش، سعی فراوانی در استمرار وحدت ملی و باز کشاندن اشخاص و احزاب به کانون دل‌بستگی‌های مشترک ملی داشته است



چگونه به تحقق هم‌گرایی در برابر آسیب‌پذیری‌های نظام دل بسته‌اند؟

تجربه اجتماعی و تاریخی کشور ما، نشان می‌دهد که به منظور نیل به وفاق و تداوم آن در عرصه‌های گوناگون، نیازمند عوامل زیر خواهیم بود:

۱ - تکریم عملی شعارهای اولیه انقلاب اصالت و تأثیرگذاری هر حرکت اجتماعی، در گروه استمرار شعارها و شیوه‌هایی می‌باشد که بنیان‌گذاران آن، آشکار ساخته‌اند. کم رنگ یا پر رنگ شدن حضور مردم، پیوند تنگاتنگی با چند و چون آن همه در عینیت زندگی جمعی آنان دارد. این که در طی زمان، میان نظامها و انقلابهایی که خاستگاه آنها بوده‌اند، فاصله می‌افتد و بسا تضاد را به وجود می‌آورد، حاصل به فراموشی سپردن خواسته‌های ملی و انقلابی است. به سخنی دیگر آن ارزشهای اجتماعی در حاکمیت، جایگاهی تعیین‌کننده نداشته‌اند تا بتوان شاهد حضور حماسی و فراگیر پیشین بود.

آزادی و استقلال، مطالبات پی‌گیر ملتی بود که نسلهای گذشته آن، از يك سو استبدادزدگی را تجربه کرده و از دیگر سو، بر اثر بی‌کفایتی رهبران خود، به دام استعمار

کهن و نو درافتاده بودند. از این رو، روشن بود که خرد و کلان جامعه متنوع ایرانی بر آزادی خواهی و استقلال‌گرایی پای خواهند فشرد و نظام و حاکمیتی اصلاح‌گرایانه و پاسخ‌گویی ضرورت‌های تاریخی خویش را خواهند پذیرفت. هم‌سویی اندیشه سیاسی امام خمینی با خواسته‌های ملت ستم‌دیده ایران، را در شکل‌گیری انقلاب و جمهوریت برپایه ارزشهای فرهنگی - تاریخی آن نمی‌توان انکار کرد. اساساً گرایش و دفاع رهبری نهضت از استقلال و آزادی‌های فکری و اجتماعی و سیاسی شهروندان یا به تعبیر دیگر؛ حقوق مردم، سبب مشارکت جمعی در پیکار فراگیر گشت. از همین رو، باورمان این است که نمی‌توان حاکمیت و مشروعیت و مصونیت را بدون رعایت حقوق اساسی ملت به دست آورد. در حقیقت، شعارها و دغدغه‌های نخستین انقلاب است که سرنوشت و اعتبار آن را رقم می‌زند و اعتمادسازی می‌کند. بر نسل انقلاب است که در گفتار و رفتار، معلم و مدافع استقلال و آزادی اندیشه و بیان در عرصه‌های حیات جمعی باشد تا بتوان همدلی و همراهی نسل سوم را فراچنگ آورد. از دیدگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، آزادی و استقلال را می‌توان ارکان جمهوریت دانست و سبب‌ساز



استقلال

امام خمینی با طرح عوامل درونی وابستگی سیاسی، از جمله خودباختگان غرب‌گرا و حاکمان دیکتاتور، استقلال را به عنوان یک ضرورت اجتماعی نام می‌برد که باید هر ملت در نهضت خود بدان همت گمارد. خودآگاهی سیاسی شهروندان و نخبگان - که استقلال را محور حرکت ستم ستیزانه خویش شناخته‌اند به تدریج سبب وحدت ملی را فراهم می‌آورد. امام - چنان که از گفتارهای وی پیداست - از آغاز مسأله استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را خاطر نشان ساخته و نیروهای سیاسی را به سمت و سوی دستیابی بدان سوق داده است.

«چپاول گران حیل‌ه گر کوشش کردند به دست عمال به اصطلاح روشنفکر خود، اسلام را همچون مسیحیت منحرف به انزوا کشانند و علما را در چارچوب مسایل عبادی محبوس کنند و ائمه جماعات را در مساجد و محافل عقد و ازدواج منزوی [کرده] و مقدسین از توده را سرگرم ذکر و دعا و جوانان عزیز را سرگرم

عیش و نوش، از صحنه امور سیاسی و اجتماعی و اهتمام به امور مسلمین و گرفتاری بلاد اسلامی خارج نمایند و در این امر توفیق بسزایی پیدا کردند و از این جهالت و غفلت ما سوء استفاده نمودند و بلاد مسلمین را با مستعمره خویش نمودند و با به استثمار کشانند و بسیاری از سلاطین و حکام مسلمین را استخدام نموده و با دست آنان ملت‌ها را به استضعاف و استثمار کشانند و وابستگی و فقر وفاقه و پیامدهای آنها گریبانگیر توده‌های در بند گردید».^۶

بی‌گمان در رابطه با زمینه‌سازی استقلال باید به نهادهای مذهبی و سیاسی حاکم نظر داشت استقلال قوای سه‌گانه، و دیگر کانونهای تأثیرگذار بر سرنوشت کشور، سهم تعیین کننده‌ای در بازآفرینی وحدت و تداوم آن دارد. سامان‌پذیری سیاست‌های کلان حاکمیت از رهگذر تعامل و تکریم قانون و عدل و انصاف، حوزه مسئولیتها را مشخص کرده و هر نهاد را پشتوانه نهادهای دیگر می‌سازد. بدین سان، استقلال داخلی که به تعبیری همان وحدت‌پذیری نیروها و نهادها می‌باشد، عرصه استقلال سیاسی و اقتصادی را فراخی می‌بخشد و تهدیدها را کاهش



می دهد. از آنچه گذشت، این نتیجه را می توان گرفت که با مداخله در حوزه کار دیگران و رضایت دادن به آشفتگی های اجتماعی و سیاسی و گریختن از مدار مسئولیت، قدرت هم گرایی رو به کاستی رفته و آسیب پذیری ها فزونی خواهد گرفت. در چنین فضایی - که ناهماهنگی ها مجالی برای تحقق عدالت و آزادی باقی نگذاشته است - چگونه می توان به استقلال همه جانبه چشم دوخت؟ امام خمینی - چنان که در دهه نخست انقلاب، دیده شده و مسئولان وقت نقل کرده اند - به جز مواردی که مصلحت کلی نظام طلب می کرد، کمترین دخالتی در کار آنان نداشت و همگان را به تکلیف قانونی خود فرا می خواند. ایشان، آنگاه که خطر واگرایی یا رودرویی نهادهای قدرت را احساس می کرد، سعی در وحدت آن همه داشت تا از گسست و فروپاشی نظام پیشگیری کند.

«ویژگی این مجلس و محیط کشور در این دوره ایجاب می کند که مجلس و دولت هماهنگ شوند تا بر مشکلات کشور فایق آیند و هیچ يك از نهادهای جمهوری اسلامی خصوصاً مجلس و رئیس جمهوری و دولت، برای یکدیگر و دیگران

کارشکنی نکنند و خود را به طور جدی در خدمت اسلام و کشور درآورند تا خدای متعال آنها را پشتیبانی فرماید و ندای آسمانی انسان ساز «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» را در نظر داشته و اطاعت نمایند و از منازعه و تفرقه اجتناب نمایند و به امر آموزنده الهی گوش فرا دهند «ولتنازعوا فتنشوا و تذهب ریحکم» که دنبال آن تنازع و فسل و شکست و رفتن رنگ و بسو و آبروست.»^۷

فقدان سلامت و استقلال و اقتدار نهادها نشان می دهد که برخی کسان و احزاب در اندیشه تمامیت خواهی و سلطه گشایی و منفعت طلبی بوده و پیشرفت و آسایش و آزادی شهروندان برای آنان اهمیت ندارد. امام، با طرح خدمت گزاری سیاسی در عرصه حاکمیت، در حقیقت حاکمان و کارگزاران نظام را به رعایت استقلال و انسجام دعوت کرده است.

در میان نهادها و ارکان نظام جمهوری اسلامی، قوه قضائیه جایگاهی چشمگیر داشته و بیش از دیگر نهادها در معرض بهره گیری احتمالی سیاسی و جناحی می باشد. اگر نظارت و مدیریت صالح



نسبت به این بخش تأثیرگذار بر سرنوشت کشور و افکار عمومی، وجود نداشته باشد، بی‌تردید امکان خدمت و روحیه تلاش از دیگر مسئولان ستانده خواهد شد. چراکه بسا غرض‌ورزی‌ها سبب ساز پرونده‌ها و بدنامی‌ها و کارشکنی‌ها گشته و نظام و کشور را از مدیران با کفایت و مورد اعتماد محروم می‌سازد. می‌توان گفت که زمینه اصلی خدمت‌گزاری به شهروندان را، قوای سه‌گانه در صورت استقلال و حرمت نهادن به یکدیگر فراهم می‌آورند. در این میانه، دستگاه قضایی به دلیل در دست داشتن میزان و آبرو و اعتبار حقیقی و حقوقی شهروندان، بیشترین نقاط آسیب‌پذیری نظام و انقلاب را در اختیار دارد. کمترین واکنش نامعقول و افراطی و سیاسی سبب می‌شود که چرخهای کشور دچار سستی و نابودی گردد، زیرا اطمینان و تفاهم و تعامل است که نظام را سالم و استوار نگاه می‌دارد و همکاریهای اقتصادی منطقه‌ای و جهانی را ممکن می‌سازد. رویکرد تفرقه افکنانه و خودستیزانه مسئولان، به خصوص در بُعد قضایی و جزایی، دلسردی و ناتوانی نمایندگان مردم را در عرصه روابط بین‌المللی پدیدار می‌سازد که نهایت آن به جز عقب‌افتادگی و در یوزگی و تمکین زبونانه نیست.



«نصیحت می‌کنم که سیاستهای یکدیگر را تضعیف و یا تخریب نکنید، که اگر وحدت روش و حرکت در نظام نوپای اسلامی صدمه ببیند، نتایجی که دنیای استکبار از این برخوردها می‌گیرد، بسیار شکننده است. کاری نکنیم که دنیا فکر کند نظام اسلامی ایران با این اختلاف سلیقه‌ها و با این ابراز اختلافها هیچگاه راه ثبات را نخواهد پیمود».^۸

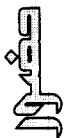
دغدغه امام خمینی در واپسین سالهای حیات و زعامت - که گوشه‌ای از آن در این خیرخواهی پدرانه به چشم می‌خورد - از دشواریها و آسیب‌پذیریهای نظام جمهوری اسلامی حکایت دارد. همانگونه که بر نخبگان و دیگر گروههای اجتماعی آشکار بوده و هست؛ رهبر فقید انقلاب هرگز با جامعه تک صدایی موافق نبوده و گوناگونی سلیقه‌ها و قرائتها را به عنوان يك واقعیت و بلکه ضرورت حیات جمعی پذیرفته است. اما این همه مشروط به رعایت وحدت و بسترسازی پیشرفت و استقلال کشور است.

«مجلس، دولت، شورای نگهبان و بقیه [نهادهای] باید دست در دست یکدیگر بگذاریم تا ایران و جمهوری اسلامی را حفظ کنیم».^۹

تأمل در دغدغه‌های امام، حاکی از این است که هم‌گرایی را برترین هدف تلقی کرده و آن را معیار اسلام و ایمان و خرد سیاسی نمایندگان ملت در نهادهای تأثیرگذار حاکمیت می‌دانسته است. در کلام زیر، تفرقه و زمینه‌سازی آن از سوی هرکس و دستگاهی محکوم گشته و هم‌گرایی، احتیاج و انتظار دیروز و امروز و فردای جامعه، به شمار آمده است:

«این توطئه شیطانی که از همه توطئه‌ها بالاتر است... این است که می‌خواهند ما را به جان هم بریزند و در داخل نگذارند يك استقراری پیدا کند این نظام اسلامی... از تفرقه به هر صورتی که هست پرهیز کنید. هر چیزی که موجب تفرقه می‌شود از او پرهیز کنید. هر شعاری که موجب تفرقه می‌شود از او پرهیز کنید. هر تحصنی که موجب تفرقه می‌شود از او پرهیز کنید. هر راه‌پیمایی که موجب تفرقه می‌شود از او پرهیز کنید. شما امروز احتیاج دارید به وحدت کلمه. امروز بیشتر از دیروز احتیاج دارید و فردا بیشتر از امروز».^{۱۰}

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که استقلال‌خواهی امام و ملت، در صورتی



ممکن است که قدرت و اقتدار نظام و کشور از رهگذر استقلال و قوا و نهادها، و سعه صدر و تقویت و تحمل یکدیگر فراهم آید. آنان که دستی در حذف رقیب سیاسی و دستی در تحریک عوام داشته، و روحیه و رویه مشارکت ستیزی دارند؛ خواه ناخواه به دامان بیگانه افتاده و مذاکره پنهانی خواهند داشت.

آزادی

آزادی خواهی ملت ایران، عامل دیگر وفاقِ سیاسی - اجتماعی است. ملتی که انقلاب خود را بستر دست‌یابی به حقوق شهروندی اش نیافته باشد، بی‌تردید رغبت چندانی به مشارکت سیاسی و هم‌گرایی نخواهد داشت. آزادی فکر و فعالیت و تشکّل سیاسی، از جمله حقوق اساسی ملت است که نمی‌توان به بهانه‌های سیاسی و مصلحت‌اندیشی‌های گذرا، از آن چشم پوشید. چراکه نادیده انگاشتن آزادیهای مشروع مردم، سبب فقدان انگیزه‌های اجتماعی و انقلابی گشته و آنان را به بی‌تفاوتی و دلمردگی خواهد کشانید. نباید از یاد برد که امام خمینی در دوران استبداد، در اعتراض به رژیم وابسته پهلوی، آزادیهای انسانی و اجتماعی و سیاسی ملت را

□ امام خمینی: شما باید بدانید که هراختلاف و نزاعی شروع شود، از باطن خود انسان است و هر اتحاد و انسجامی که حاصل بشود، از خداست

□ حضرت امام با نگاه، عارفانه خویش، دوست و دشمن را دیده و شناخته بود، و با هر کس و جریانی که برای ملت و آزادی و استقلال می‌کوشید، به ستیزه بر نمی‌خاست



خاطر نشان می ساخت و در آستانه انقلاب و پس از آن نیز بدان می پرداخت.

«اینها [ملت]... حقوق اولیه بشریت را مطالبه می کنند. حق اولیه بشر است که من می خواهم آزاد باشم»^{۱۱}

«اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است، بلکه خود پایه گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است»^{۱۲}

«تبلیغات سوء شاه و کسانی که با پول شاه خریده شده اند، چنان موضوع آزادی زن را برای مردم مشتبه کرده اند که خیال می کنند اسلام آمده است که فقط زن را خانه نشین کند! چرا با درس خواندن زن مخالف باشیم؟ چرا با کار کردن زن مخالف باشیم؟ ... زن می تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند»^{۱۳}

«مردم عقیده شان آزاد است. کسی الزام شان نمی کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی کند که باید این را انتخاب کنی»^{۱۴}

«در مملکت ما، آزادی اندیشه

هست، آزادی قلم هست، آزادی بیان هست، ولی آزادی توطئه و آزادی فساد کاری نیست»^{۱۵}

«طبیعت انقلاب و نظام، همواره اقتضا می کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد»^{۱۶}

«توطئه آزاد نیست، انتقاد آزاد است. بنویسند. بگویند. انتقاد بکنند. ... بگویند فلان جا کج است، فلان جا راست ... اگر يك وقت هم دیدید که فلان دادگاه عمداً خلاف کرده است [یا] فلان ... وزیر ... شما با يك دلیلی ثابت کنید این معنا را»^{۱۷}

«هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم، در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازد آزادند و اسلام در تمامی این شؤون حد و مرز آن را تعیین کرده است»^{۱۸}

رهنمودهای امام خمینی در باب آزادی و شاخه ها و شاخصهای آن، به روشنی از بستر سازی آن همه در جهت وفاق و مشارکت سیاسی شهروندان حکایت دارد. در این فضای آزاد و آکنده از نشاط و رحمت و



عزت همگانی است که می‌توان انتظار حضور تعیین کننده مردم و نخبگان و دانشجویان و جوانان را داشت. به منظور پی‌گیری معانی و گستره و ضرورت آزادی از دیدگاه رهبر فقید انقلاب، به جمع‌بندی گفتارهایی که گذشت، دست می‌یازیم. آنان که آزادی ستیزی خود را به حساب اسلام و امام می‌گذارند، و از این رهگذر، دانسته و ندانسته در صف منسجم ملت شکاف می‌افکنند، به هر حال باید توجهی مقبول و معقول ارایه دهند. کلام امام این نتایج را به دست می‌دهد:

۱. آزادی، از حقوق فطری انسانهاست.
۲. جنسیت و نژاد و رنگ و زبان، کسی را از آزادی بی‌نصیب نمی‌سازد.
۳. زنان در پوشش و شغل و فعالیت سیاسی آزادی دارند.
۴. حاکمیت نباید سیاستهایی را بر مردم تحمیل کند که آنان را از ابراز عقیده و گزینش سلوک خویش باز دارد.
۵. نخبگان و نویسندگان جامعه، در طرح واقعیت‌ها و ارایه حقیقت‌ها آزاد می‌باشند.
۶. مطبوعات می‌توانند هر نهادی را در ترازوی نقد و اصلاح گری نهاده و مسؤولان را از خودسری و کژروی باز دارند.
۷. اجتماعات و احزاب سیاسی مورد

حمایت مردم، باید آزادی و امنیت داشته باشند.

۸. صاحب‌نظران در عرصه پژوهش و تبلیغ دینی، می‌توانند دیدگاه‌های خاص و نو را مطرح کنند.

۹. آزادیهای ملت در چارچوبه مصالح فراگیر و اسلام است.

بدین سان می‌نگریم تا هنگامی که آزادی در نظام ارزشی جامعه جایگاه والای خود را به دست نیاورده و برخی کسان و جناحها و جمعیت‌های طرفدار نظام، آن را در تقابل با اخلاق و اسلام می‌نگرند، نمی‌توان بستر وحدت را هموار دید. دیدگاه‌های غیر معقول و پافشاری بر آن، آرام آرام سبب دین‌گریزی و خروج از عرصه مشارکت گشته و بی‌گمان نظام را با چالشها و بحرانها رو به رو می‌سازد. همانگونه که آزادی خواهی و استقلال‌طلبی ایرانیان، طلوع انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی را پدید آورد و خرد و کلان جامعه در این خواسته‌ها به هم رسیدند و حماسه‌ها را آفریدند، بی‌تردید در فقدان آزادی‌ها، رفته رفته پراکندگی جایگزین هم‌گرایی خواهد گشت. اصرار و تکرار مسأله آزادی از جانب حضرت امام، به خصوص در سالیان نخستین انقلاب، از دوراندیشی و واقع‌نگری حکایت دارد. در



حقیقت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی با طرح پیوسته شعارها و حقوق انسانی و اجتماعی ملت از جمله آزادی، سعی در انسجام ملی داشت. خطر گسستهای جمعی، در هر برهه از تاریخ انقلاب، بی‌ارتباط با شهروندان و حقوق مشروع آنان نیست. واقعیتها یا امیدهای زنده ملت ایران، سبب گشته تا به رغم سختی‌ها و تنگناهای ناشی از مبارزه و دفاع مقدس، همدلی‌ها را پاس دارد. اگر در دراز مدت، پاسخی در خور به مطالبات سیاسی و فرهنگی مردم داده نشود، بی‌شک شاهد فزونی شکافها و ظهور دسته‌بندی‌های مغایر با هدفها و آرمانهای ملی خواهیم بود. اینکه پاره‌ای از افراد می‌پندارند می‌توان با یک اندیشه و قرائت و جمعیت به مدیریت کارآمد نظام و پیشرفت کشور دست یافت دور از واقع می‌نماید. اینان با بی‌مهری نسبت به شعارهای اولیه ملت - آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی - حاکمیتی را رقم خواهند زد که در آن نقش و سهمی برای شهروندان و درخواستهای سیاسی آنان در نظر گرفته نشده است. امام خمینی این شیوه نامطلوب و زیان بار سیاسی را بر نمی‌تافت و به رغم جدی گرفتن نظم مبتنی بر مجموعه ارزشی انقلاب، تنوع و تکثر سیاسی را در حاکمیت می‌پذیرفت. امام به خوبی پی برده بود که



□ بی‌شک اثرپذیری ملت و جمعیتها از موضع‌گیری‌های امام، به دلیل برخورد خردورزانه و پدران‌ه وی با آنان بوده است

□ امام به هنگام سرزنش کردن و هشدار دادن، هیچ‌گاه جانب‌صنف روحانی و حوزوی را نگرفته و آنان را برخوردار از معصومیت و قداست نمی‌دانست

بی‌اعتنایی به آزادی و مشارکت و تشکلهای مردمی، و به ویژه رویکرد انحصارگرایانه، اسلام و انقلاب را به انزوا خواهد کشانید. چراکه مصلحت‌های حزبی و جناحی جایگزین مصالح سیاسی کشور و ملت شده و جایگاه و حقوق شهروندان به فراموشی سپرده شده است.

□ تجربه‌های دوران جمهوری اسلامی، پیش از رحلت رهبر فقید انقلاب، به روشنی از چند و چون دست‌یابی به وحدت حکایت دارد

«اگر در این نظام کسی یا گروهی، خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است.»^{۱۹}

□ ملت را برای همیشه نمی‌توان با سخن و اندرز یا زور و تزویر به سمت و سوی دلخواه خویش کشانید و به عبارتی از سرمایه ملی هزینه کرد

استاد مطهری نیز در تحلیل انقلاب اسلامی و سرنوشت آن، آزادی را از بایسته‌های حرکت سیاسی ملت برمی‌شمرد و آن را در کنار استقلال همه جانبه، باعث تداوم انقلاب می‌خواند.

«آینده انقلاب ما در صورتی تضمین خواهد شد که عدالت و آزادی را حفظ کنیم. استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی و استقلال فکری و استقلال مکتبی را محفوظ نگاه داریم.»^{۲۰}



و در جای دیگر، مطهری فضای گشادهٔ سیاسی و فکری جامعه را زمینه‌ساز رشد اسلام تلقی می‌کند و آزادی فکر و بیان و قلم را نشانه‌ای از درستی راه انقلاب و سبب پایداری آن برمی‌شمرد.

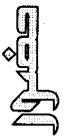
«اگر در جامعهٔ ما، محیط آزاد برخوردار آراء و عقاید به وجود بیاید؛ به طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرفهایشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل، آراء و نظریات خودمان را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینهٔ سالمی خواهد بود که اسلام هرچه بیشتر رشد می‌کند.»^{۲۱}

«هرکس می‌باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما، راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد.»^{۲۲}

۲- مردم‌سالاری

از عوامل دیگر وفاق، پذیرش مردم‌سالاری و نفی خودکامگی است. ملتی که رشد فکری و سیاسی خود را در پدیدهٔ انقلاب نشان داده است، می‌تواند سرنوشت خویش را - چنان که می‌خواهد - رقم زند. نادیده انگاشتن خواسته‌ها و انتظاراتی که مردم از

حکومت موجود دارند، دیر یا زود بحران‌آفرینی می‌کند و بسا بیگانگان را به طمع می‌افکند. مردم‌سالاری، در حقیقت پاس داشتن عزت و اقتدار ملتی فداکار و پایدار است که مطالبات خود را در نظامی برآمده از معنویت دینی و حاکمیت نبوی و عدالت علوی جست و جو می‌کند. حق و قدرت انتخاب نمایندگان مجلس قانون‌گذاری و مجلس خبرگان رهبری و همچنین رئیس‌جمهور یا مقام ارشد اجرایی کشور، در واقع فراهم آوردن بستری متناسب با انتظاراتهای شهروندان است. «میزان» تلقی کردن آرای ملت - که در اندیشهٔ دینی و سیاسی امام خمینی جایگاهی در خور اعتنا دارد - ترسیم‌کنندهٔ جهت مردم‌سالارانهٔ نظام می‌باشد. و از طرفی امر به معروف و نهی از منکر - که در میان آموزه‌های اجتماعی اسلام، نقش تعیین‌کننده داشته و سلامت و حضور دین را تضمین می‌کند - بیان‌گر حقوق مردم در برابر حاکمان و هموارکنندهٔ طریق مردم‌سالاری است. از جمله افتخارهای رهبر فقید انقلاب، خدمت کردن به مردم بود، تا آنجا که او خاضعانه، خویشتن را خدمتگزار ملت می‌خواند. رهبر خواندن يك نوجوان از جان گذشته، مفهومی به جز نیکوداشت مردم و حرکت صادقانهٔ آنان و بهره‌گیری از شور و



شعور سیاسی شهروندان را دارد؟ با این همه می‌بایست در عمل، پای‌بندی خود را به مردم و حقوق مشروع آنان نشان داد و مطالبات ملت را در سیاست‌های کلان نظام لحاظ نمود. بیگانگی حاکمیت و دولت و مجلس با ضرورتهای طرح شده از جانب ملت، به تدریج تمایل همگانی به نظام را کاهش داده و به ستیزه‌جویی یا سیاست‌گریزی شهروندان به ویژه جوانان خواهد انجامید. اندرزها و حکمهای امام به دولتمردان و فقیهان و قضات و نمایندگان در ارتباط با خدمت به مردم و رعایت حقوق و برآوردن نیازهای آنان، همه و همه از لزوم مردم‌سالاری حکایت دارد. «ولی نعمت» خواندن مردم از جانب رهبر فقید انقلاب، و همچنین «در رأس امور» تلقی کردن مجلس برآمده از ملت، جملگی نگرش مردم سالارانه را به دست می‌دهد. می‌توان با جرأت گفت که امام خمینی نه خود را و نه هیچ کس و نهاد دیگر را قیم مردم نمی‌دانست و آنان را عوام و جاهل و محکوم و رعیت توسری خور به حساب نمی‌آورد. امام در کنار حق شرعی ولایت - که سرسختانه بدان باور داشت - وکالت و اعتماد ملت را - که پشتوانه حاکمیت و نشان‌گر مشروعیت آن به شمار می‌آمد - می‌نشانید. همه پرسى و تکرار آن در

دوران امام، به روشنی از ضرورت رویکرد مردم‌گرایانه در حاکمیت مستقل و متکی به باورداشتهای ملت، حکایت می‌کند. آنچه راه امام را از پاره‌ای افراد متحجر و متعصب جدا می‌سازد، همانا لحاظ کردن افکار عمومی و خواست مردمی است که رژیمی مترقی و مستقل را طلب کرده‌اند. بدین سان در عرصه مدیریت کلان جامعه از يك سو، اسلام را تأثیر گذار می‌نگریم و از دیگر سو، ملت را.

«جمهوری اسلامی یعنی اینکه

رژیم به احکام اسلامی و به خواست مردم عمل کند.»^{۲۳}

در کارنامه سیاسی رهبر فقید انقلاب، «مردم» به چنان جایگاه والایی نایل گشته‌اند که می‌توان قبول دموکراسی در اندیشه سیاسی امام را طرح نمود. البته با وجود انتقادهایی که ایشان به دموکراسی غربی دارد و طبعاً يك متفکر توحیدگرا دارد، باید این نکته را افزود که مردم‌سالاری پذیرفته شده در يك بستر دینی است. به هر حال، برای نیل به وفاق ملی نمی‌توان اسلامیت را از جمهوریت و دموکراسی و حقوق و خواست مردم تفکیک کرده و مردم‌سالاری را در تقابل با دین‌داری قرار داد. استاد مطهری بر این باور است که اسلامیت با جمهوریت سازگار است و نباید حاکمیت ملی و دموکراسی را



مغایر دین تلقی نمود. مخاطبان این سخن و تحلیل شهید مطهری عناصر واپس‌گرا می‌باشند؛ چه آنان که قرائت آزادی ستیزانه از دین دارند و چه آنان که هنوز دموکراسی را در سده ۱۸ میلادی، تفسیر می‌کنند.

«اسلامی بودن این جمهوری به هیچ وجه با حاکمیت ملی - که به دوره مشروطیت اشاره کردید - و به طور کلی با دموکراسی منافات ندارد و هیچ‌گاه اصول دموکراسی ایجاب نمی‌کند که بر یک جامعه ایدئولوژی و مکتبی حاکم نباشد... منشأ اشتباه آنان که اسلامی بودن جمهوری را منافی با روح دموکراسی می‌دانند ناشی از این است که دموکراسی مورد قبول آنان، هنوز همان دموکراسی قرن هیجدهم است که در آن حقوق انسان در مسایل به معیشت و خوراک و مسکن و پوشاک و آزادی در انتخاب راه معیشت قادی خلاصه می‌شود. اما این که مکتب و عقیده و وابستگی به یک ایمان هم جزو حقوق انسانی است... به طور کلی به فراموشی سپرده شده است. این اشتباه، معکوس اشتباه خوارج است... هیچ کس نمی‌خواهد اسلامی بودن

□ در برابر کارگزاران یا فعالان سیاسی کشور، مردم نیز انتظارها و امیدهایی دارند که در صورت بی‌اعتنایی به آن، همه اعتماد و امید اجتماعی از عرصه سیاسی رخت برمی‌بندد

□ امام خمینی: کاری نکنیم که دنیا فکر کند نظام اسلامی ایران با این اختلاف سلیقه‌ها با این ابراز اختلافها هیچگاه راه ثبات را نخواهد پیمود

جمهوری را بر مردم تحمیل کند. این تقاضای خود مردم است.^{۲۴}

امام و احزاب

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، نسبت به تحزب و احزاب سیاسی - که مردم سالاری و وحدت، بدون بهره‌گیری سالم و قانونمند از آن همه ممکن نیست - دیدگاهی واقع‌بینانه داشت.

«این طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد، میزان ایده حزب است.»^{۲۵}

با توجه به سیره عملی امام خمینی و جمع‌بندی سخنان ایشان دور از حقیقت است که امام را به طور کلی مخالف تحزب و احزاب سیاسی بخوانیم. بر فرض محال که به این نتیجه گردن نهاده باشیم، این پرسش را باید پاسخ داد: چرا مخالفان احزاب سیاسی - که از کلام امام شواهدی بر رویه حزب ستیزانه خویش می‌آورند - سعی در تحزب و هم‌سوئی معمم و مکلا با ایده سیاسی خود دارند؟ حقیقت این است که برخی می‌کوشند تا رهبر فقید انقلاب را مخالف تنوع و تکثر سیاسی نشان داده و راه توسعه سیاسی را ناهموار ساخته و شهروندان و به ویژه نسل جوان و تحصیل کرده را از عرصه سیاست و

وفاق بیرون کنند. روشن است که با حزب ستیزی و حذف و تضعیف رقبای سیاسی، مردم سالاری لطمه دیده و گرایشهای ضد اخلاقی و هنجار شکنی‌های اجتماعی را شاهد خواهیم بود که نهایت آن پراکندگی عمومی است. اگر نیک نگریسته شود، مخالفان مردم سالاری، درصدد هستند که قرائت و جمعیت خود را جایگزین جمهوریت ساخته و به تنهایی سکان‌دار کشتی نظام در بیم موج و شب هایل باشند؟ امام خمینی با صراحت این رویه نامعقول و ناممکن را طرد کرده و همگان را به رعایت رقابت سالم سیاسی فرا می‌خواند تا محصول آن همه، وفاق و پیشرفت کشور و عزت و اقتدار نظام مردمی متکی بر اسلام باشد.

«ساختن يك مملکت با دست يك گروه [سیاسی] امکان ندارد»^{۲۶}

عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز با آن اشخاصی که در رویه هم حتی با هم مخالفت دارند، لکن در اصل مقصد با ما موافقتند؛ با ملت موافقتند؛ مسیرشان مسیر ملت است؛ [وحدت داشته باشیم] تا این مملکت را آرام کنیم... و جمهوری اسلامی با محتوای حقیقی خودش در این جا پیاده بشود.»^{۲۷}



حوزه، دانشگاه و حاکمیت ملی

امام در رابطه با پاره‌ای از کسان و سازمانها و حزبه‌ها، مردم‌گرایی خود و نیز ملت‌ستیزی دشمنان جمهوری اسلامی را آشکار می‌سازد، هرکس و گروه و نهاد که مقابل مردم می‌ایستاد و آنان را از دستیابی به خواست خویش باز می‌داشت، با واکنش تند رهبر فقید رو به رو می‌گشت. می‌توان گفت که ایشان در طی دوران نهضت دینی - سیاسی‌اش، به خاطر خدا و مردم مشقتها و ملامتها را تاب آورد. برای او همان اندازه که اسلام عزیز بود، ملت و حاکمیت ملی و وفاق سیاسی؛ شایان اعتنا بود.

«اگر بر فرض محال، حاکمیت فکری از آن روحانی نماها و متحجرین گردد، روحانیت انقلاب جواب خدا و مردم را چه می‌دهد؟»^{۲۸}

«نگران تقابل و تعارض جناحهای مؤمن به انقلابم که مبدا منتهی به تقویت جناح رفاه طلب بی درد و نق زن گردد!»^{۲۹}

«اگر سایر مردم توجه کنند که ملاها روی هواهای نفسانی با هم مختلف هستند... مردم از شما رو برمی‌گردانند! از شما رو برگرداندن [مردم]، اسباب شکست شماست!

□ تأمل در دغدغه‌های امام، حاکی از این است که هم‌گرایی را برترین هدف تلقی کرده و آن را معیار اسلام و ایمان و خرد سیاسی نمایندگان ملت در نهادهای تأثیرگذار حاکمیت می‌دانسته است

ملاك تحزب در اندیشه سیاسی امام، همان سلوك مردمی است. با این سعه صدر و روشنایی فکر و باور، جایی برای حذف و تضعیف و تخریب رقیب سیاسی می‌ماند؟ فراخنای خردورزی، اقلیم جغرافیایی نیست که دو پادشاه در آن نمی‌گنجند! امام خمینی، با تساهل و تسامح خویش و همچنین ارج نهادن به ملت و مردم‌سالاری و نهادینگی آن در درازمدت، نشان می‌دهد که به لوازم وحدت پایبند است. آن‌گاه که تبدیل معاند به مخالف؛ و مخالف به موافق ممکن است و هدف جریان‌ها و حزبه‌ها، استقلال و آزادی و آرامش مردم و کشور است، چرا باید دیده‌ها را فرو بست و یکدیگر را نشانه گرفت؟



شکستِ شما، شکستِ اسلام است!... شما الهی بشوید. وحدت پیدا بکنید... ایران را نمی‌شود ویران کرد الا به ویران کردن جناحها!... این دفعه، اگر خدای نخواستہ اینها [استعمارگران] غلبه بکنند، نہ از روحانی چیزی باقی می‌گذارند و نہ از منورالفکر... اینها فهمیدند کہ با این وحدت، ما قدم برداشتیم و استعمار را شکست دادیم.^{۳۰}

«اینهایی کہ نمی‌خواهند این کشور، يك کشور صحیح و سالم باشد... هر وقت آمدند [و] گفتند: دانشگاهی چه جوری است! و هر وقت آمدند گفتند: روحانی چه جوری است! بدانید کہ این کاری کہ شما کردید، برای آنها سنگین دارد. تمام می‌شود.»^{۳۱}

«آن قدر کہ کشور ما از دانشگاه و فیضیه صدمه دیده است، از جاهای دیگر ندیده است. باید هر دوی اینها مہذب باشند و علمای اسلام و اساتید دانشگاه با ہم پیوند داشته باشند، تفاهم داشته باشند.»^{۳۲}

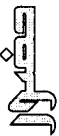
مردم‌سالاری و حاکمیت ملی و مشارکت‌پذیری جامعه - کہ بستر ساز وحدت

شناخته می‌شوند - همدلی دو دستہ را می‌طلبند: طالبان علم دین و پژوهشگران علوم و فرهنگ عصر حاضر. تفاهم و سلوک دوستانہ و مشفقانہ و اصلاح‌طلبانہ این دو گروه است کہ مطالبات منطقی مردم را شناسانده و ظرفیتهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی موجود را نمایانده و اجتهاد و اقدام شایسته و کارآمد را سبب می‌شود. بہ راستی، رہبر فقید انقلاب در این راه ناهموار، بہ درستی کوشید و دو جناح علمی و فرهنگی کشور را بہ ہم رسانید.

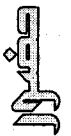
حاکمیت جناح اقتدارگرای روحانیت، گسستهای فکری و سیاسی نخبگان روحانی و روشنفکر را فزوده و نابودی آنان را رقم خواهد زد.

۳ - گفتگو

تنشهای سیاسی، خواه ناخواہ بر روابط اجتماعی چیرگی می‌یابد و رویارویی افکار و افراد و احزاب را سبب می‌شود. اگر دشمن مہوم یا موجود، عامل تهدید کننده‌ای برای يك نظام سیاسی نباشد، ناهمگونی درونی جریانهای حاکم بر نهادها و افکار عمومی آشکار می‌گردد و بسا بہ دشمنی و فروپاشی نظام و ایدئولوژی مشترک می‌انجامد. تجربه‌های سیاسی - تاریخی، حاکمی از



تأثیر بخشی گفتگوی صریح و شفاف است. با این همه، در کارنامه سیاسی و تاریخی نظامها و حاکمیتها و حزبها، کمتر نشانه‌ای از مناظره ایدئولوژیکی یا سیاسی می‌نگریم. ریشه‌یابی فقدان منطق گفتگو، به دست می‌دهد که خودخواهی‌ها و بدبینی‌ها و تیرگی‌های ناشی از اختلاف و اتهام و نزاع، دیگر مجالی برای دیدار و شنیدن سخن و درک انگیزه‌ها به جای نگذاشته است. عناصر افراطی در هر حرکت و جمعیت، نادانسته طریق تفاهم را ناهموار می‌سازند و رهبران را از گفت و شنود روشن‌گرانه باز می‌دارند. و از طرفی تهی مایگی و غرض ورزی پاره‌ای از رهبران، آنان را نسبت به مناظره با رقیب به هراس انداخته و با بهانه‌های واهی می‌گریزند. اگر برخی ناگزیر از شرکت در گفت و گوی فکری و سیاسی شوند، به دلیل بی‌بهرگی از اخلاق و منطق گفت و گو، سعی در تخریب یکدیگر داشته و فضای موجود را تیره‌تر ساخته‌اند. با این وصف پیداست که ما چه اندازه از وحدت ملی فاصله داشته و نابودی یکدیگر را رقم زده‌ایم. از آنجا که سیاست منهای خودآگاهی اجتماعی، حصار بسته‌ای را گرداگرد افراد و احزاب پدید می‌آورد، آنان دچار توهم شده و حمایت شهروندان از ایده و مرام خود را به



رخ مخالفان می‌آورند. به هنگام بروز چالشها و ظهور بحرانها، وزن فکری و سیاسی هر جریان مشخص شده و به دست می‌دهد که ملت بر اثر سرخوردگی از زور و تزویر، راه خود را در پیش گرفته است.

رهبر فقید انقلاب، از تفاهم و نشستهای دوستانه و گفت و گوهای راه‌گشا و صادقانه، به عنوان ضرورت انکارناپذیر یاد می‌کند. در دیدگاه امام، جناحها و نظام و کشور، در صورتی مصون از آسیبها و خطرها خواهد بود که جملگی فضای آرام و سازنده گفت و گو را فراهم آورند. اظهار سلیقه‌ها و ناخوشایندی‌ها در تریبونهای گروهی یا عمومی، بی‌تردید بر تیرگی روابط سیاسی خواهد افزود و بسا نیروهای خودسر را برانگیخته و گسستهای زیان بار اجتماعی را سبب خواهد گشت. تضعیف شخصیتها و نمادها و جمعیتها، در گفتارهای يك سويه و محفلی و جناحی - که غالباً با تحریک احساسات همراه بوده و هست - مردم را به دسته‌بندی سیاسی کشانده و نظام را از درون آسیب‌پذیر می‌سازد. مشاوره و مناظره سیاسی میان جریانها، پیوسته مورد نظر و اهتمام امام خمینی بوده و بدان فرا می‌خوانده است.

«آن چیزی که لازم است برای همه ماها و همه شماها و همه ملت و همه

کسانی که می‌خواهند این مملکت را اداره کنند، این است که با هم تفاهم داشته باشند. اگر مسأله‌ای را برخلاف [سلیقه و رویه خویش] می‌بینند... بنشینند و حل کنند و صحبت کنند. در مجلس اگسر... يك مطلبی را می‌بینند که دارد خلاف واقع می‌شود، صحبت کنند. بنشینند [و] مشورت کنند بارفقایشان.»^{۳۳}

آداب مناظره

همان‌گونه که هر کار و سلوکی، آدابی را به منظور بهره‌برداری متناسب می‌طلبند، مناظره سیاسی نیز آداب خاص خود را باید داشته باشد. از جمله می‌توان به آگاهی و دانایی دو طرف مناظره از مواضع و انگیزه‌ها و نوشتارها و گفتارهای یکدیگر اشاره نمود. برخی گفت و گوها به دلیل بی‌خبری از روحیه و عقیده و رویه شرکت‌کنندگان و بسنده کردن به شایعات و استنباطها و استخراجهای بی‌اساس و مغرضانه، به ثمر نمی‌رسد و یا فاصله‌ها را زیاد می‌کند. از دیگر آداب مناظره، رعایت انصاف در داوری و تشخیص و تفسیر سخنان و عقیده‌های یکدیگر است. سوم فضای آرام و به دور از احساسات و تحریک و تهدید عناصر نادان و

□ ملتی که انقلاب خود را در بستر دست‌یابی به حقوق شهروندی‌اش نیافته باشد، بی‌تردید رغبت چندانی به مشارکت سیاسی و هم‌گرایی نخواهد داشت

□ آزادی فکر و فعالیت و تشکل سیاسی، از جمله حقوق اساسی ملت است که نمی‌توان به بهانه‌های سیاسی و مصلحت‌اندیشی‌های گذرا از آن چشم پوشید



خودسر. چهارم، این که گفت و گوی سیاسی باید در منظر افکار عمومی باشد. روزنامه‌ها و صدا و سیما و مسجدها و مدرسه‌ها و دانشگاهها، در صورت پذیرا شدن مناظره و مباحثه روشنگرانه به پایگاههای مردمی تبدیل شده و جوانان را جذب سیاست و مسؤولیت کرده و مشارکت پذیر می‌نماید. آنان که مردم را محرم اسرار ندانسته و اساساً در تصمیم‌سازی‌های خویش به حساب نیاورده‌اند، وفاق را از بین می‌برند. آنگاه که کسانی پنهانی با بیگانه به گفتگو می‌نشینند و در صدد جلب حمایت اقتصادی و سیاسی او در جهت حذف رقیب سیاسی می‌باشند، بی‌شک در میان ملت جایی نخواهند داشت. چراکه گفتگو با دشمن را بر گفت و گو با مردم و پاره‌ای از نیروهای سیاسی، ترجیح می‌دهند.

مناظره در بامداد انقلاب

در دوران امام خمینی، گفت و گوی سیاسی و علنی میان جریانهای موافق و مخالف وجود داشت و به راستی سنت حسنه‌ای پایه‌گذاری شد که اقبالی بلند نداشت. حضور چهره‌هایی همچون دکتر بهشتی در این مناظره‌های تلویزیونی، نشان می‌داد که نظام و حاکمیت از منطق گفتگو



جانبداری می‌کند و از نشر ایده‌های مخالفان و بلکه معاندان نمی‌هراسد. استقبال عمومی و رویکرد نقادانه ملت و دانشجویان، حاکی از ضرورت و تأثیر گفتگو در پالایش افکار و مواضع و پدید آمدن وحدت بود. در واقع، جمهوری اسلامی در عصر امام، سیره علوی و جعفری را در برخورد با مخالفان عقیده و مرام پاس داشته و غنا و عزت اسلام و انقلاب را در منظر افکار عمومی جهان می‌نشانید. افزون بر این همه، مناظره‌های آزاد سبب گشته بود تا سیاست و شیوه‌های مسلحانه و تفرقه افکنانه - که بعدها دشواری‌هایی را برای نظام پدید آورد - ادب و فرهنگ و منطق را گردن نهد. پیامد کمترین این حرکت پسندیده و بهنگام، کاستن تشها و آشوبهای داخلی و افزودن آرامش و انسجام ملی در برابر تهدیدهای بیگانه بود.

رهبر فقید انقلاب، روحانی و دانشگاهی را دو قشر وحدت آفرین و مغزهای متفکر جامعه می‌خواند و مسؤولیت آنان را نسبت به دیگر اقشار ملت، سنگین‌تر تلقی می‌کرد. پرسش این است که اگر گفتگوی سیاسی ناظر به واقعیتها و سرنوشت نظام، میان این دو نیروی علمی و فرهنگی ممکن نباشد و هر یک، دیگری را تهدید یا تضعیف کند، چه فرجامی در انتظار کشور خواهد بود؟ از

دیدگاه امام، جدایی وصف‌بندی دانشجو -
روحانی، به پراکندگی شهروندان و گسستگی
رشته نظام خواهد انجامید.

«اینها [روحانی و دانشجو] مغز
متفکرند. دانشگاهی‌ها، چه آنهایی که
از دانشگاه بیرون آمده‌اند و حالا وکیل
دادگستری شده‌اند و یا حقوق‌دان
شدند یا هر چیز دیگر، چه این قشر
روحانی که مشغول تحصیل‌اند یا از
تحصیل فارغ شده‌اند و مشغول ترویج
و کارهای دیگر هستند... تکلیف
برای شما دو طایفه از سایرین زیادتیر
است... شما [دانشگاهیان و
روحانیون] دو قشری که مغز متفکر
بودید، وقتی با هم مجتمع شدید
قشرهای دیگر پیوند کردند با شما...
دست از [همفکری و یاری] هم
برندارید.»^{۳۴}

مناظره نخبگان و پیامدها

آیا مناظره‌های علمی و فرهنگی و سیاسی
آزاد میان حوزویان و دانشگاهیان، مصداقی
بارز از تعامل آنان و وفاق نیست؟ دیدارهای
نیروهای خردگرا به همراه بحث و تحلیل
مسایل روز و تصمیم معقول برای برون رفت
از چالشهای تهدیدکننده، بی‌گمان جاهلان

□ آنچه راه امام را از پاره‌ای افراد
متحجر و متعصب جدا می‌سازد،
همانا لحاظ کردن افکار عمومی و
خواست مردمی است

□ برای نیل به وفاق ملی نمی‌توان
اسلامیت را از جمهوریت و
دموکراسی و حقوق و خواست مردم
تفکیک کرده و مردم‌سالاری را در
تقابل با دین‌داری قرار داد

خردگریز را از خودسری باز می‌دارد. پیداست که از آن طرف، بر اثر فاصله‌های فیزیکی و فکری، و شایعه پراکنی‌ها و بداندیشی‌های پاره‌ای از مطبوعات و جمعیت‌های سلطه‌جو، کار به مرز تکفیر و ترور یکدیگر می‌انجامد. امام خمینی از گفتارهای يك سوپه و جنجال‌انگیز برخی افراد رنج می‌برد و زبان تفرقه افکن‌ها را زبان شیطان می‌خواند. رهبر فقید انقلاب، آن گاه که پای مصالح کلی دین و نظام و کشور و مردم به میان می‌آمد، همگان را مخاطب خود می‌ساخت و لحن عتاب‌آلود خویش را متوجه روحانی و غیر روحانی، مقدس و غیر مقدس می‌نمود. چراکه به هر حال، وفاق شکنی را نمی‌توان به دسته و صنفی نسبت داد و دسته و صنف دیگر را به بهانه قدسی بودن از تیر ملامت دور نگاه داشت. برخلاف ساده‌اندیشان عرصه سیاست - که دید خوش بینانه نسبت به حال و آینده دارند و فردا را از آن خود و آرمانهای حاکم تلقی می‌کنند - امام اندیشناک بود.

«و بدانید که [دشمنان]... از این نکته مایوس نیستند که بین خودتان بیابند [و] ایجاد کنند اختلاف را. این اختلاف از زبان هر کس باشد، از زبان هر موجودی باشد، این زبان، زبان



شیطان است. چه از زبان يك روحانی باشد، چه از زبان يك مقدس باشد، چه از زبان يك نمازگزار باشد و چه از سایر زبانها... گاهی هم خود آن آدم، ملتفت نیست که تحت تأثیر شیطان است یا زبان شیطان در او فعالیت می‌کند.»^{۳۵}

تأکید و نام بردن از روحانی و مقدس و نمازگزار، بدین جهت است که برخی آمران به معروف و عدل و خیر، خدا و خود و آسایش خلق را به فراموشی سپرده‌اند.

«از اتحاد صحبت می‌کنند، لکن در عمل، این عمل [هم‌گرایی] را انجام نمی‌دهند [پای بندی به لوازم وحدت ملی ندارند]، چه شده شما را؟!»^{۳۶}

از آن چه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که فقط در دیدار و کلام متقابل کسان و جمعیت‌هاست که راه وفاق همواری می‌پذیرد و جامعه و کشور، آرامش و ثبات خود را باز می‌یابد. البته این همه در فضا و شرایطی ممکن است که هدفهای مشترك آنان را گرد آورد و انگیزه‌های سیاسی جریانه‌ها، رویکردی صادقانه و مشفقانه فراهم سازد. در جامعه‌ای که دو شخصیت فرهنگی یا سیاسی، مجال و حوصله شنیدن سخن و

□ در دیدگاه امام، جناحها و نظام و کشور، در صورتی مصون از آسیبها و خطرها خواهد بود که جملگی فضای آرام و سازنده گفت و گورا فراهم آورند

نظری یکدیگر را نداشته باشند، چگونه می توان از شهروندان و جوانان آن جامعه انتظار مدارا و مهرورزیدن را داشت؟ چنین است که با از بین رفتن فرصت گفت و گو، شکافها از بالا فزوده شده و گسست ها از پایین گسترش می یابد.

نزدیک سازی قرائتها

دو دهه گذشته نشان داد که دشواری های مسیر وفاق سیاسی، فراتر از پیش بینیها و کوششهای وحدت گرایانه است. وجود اندیشه ها و حوزه های متنوع تولید فکری و فرهنگی در جامعه ایرانی - که از مشروطیت به بعد در حال گسترش و جذب جوانان بوده است - همبستگی را با چالشهایی نگران کننده رو به رو ساخته است. حوزه ها و دانشگاه ها، بر اثر بدبینی ها و اتهامهایی که نسبت به یکدیگر داشته اند، کمتر هم سو شده اند. هرچند متفکرانی همچون مطهری با

حضور فعال و اندیشمندانه خویش در دانشگاه و کانون جریانهای روشنفکری از فاصله ها کاستند، راه وفاق هنوز ناهمواری خود را دارد. پدیده انقلاب اسلامی، در سالیان نخستین، نزدیکی دو جناح فرهنگ و علم را سبب گشت، اما بیشتر جنبه رسمی و فیزیکی داشت تا فکری و نهادی. هرچه انقلاب پیشتر می رفت، شاهد بروز گونه گونی قرائتهای دینی بودیم و بسا حوزوی و دانشگاهی را به مناظره و یا منازعه می کشانید. و امروز آشکارا می نگریم که جدایی ها و بی مهری های موجود، حرکت وفاق را با مشکل مواجه کرده است. آیا می توان قرائتهایی که از دین و آموزه ها و تاریخ و نهادهای اجتماعی وابسته بدان وجود دارد، به هم نزدیک ساخت؟ یا این که تقابل و تعارض قرائتها توسعه می یابد و بازگشت به شرایط نامطلوب دوران پیش از انقلاب صورت می گیرد. حقیقت این است که



سیاست و قدرت با مداخله خود، فضایی
 حاکی از نابرابری را نشان می‌دهد و از طرفی
 عوام زدگی پاره‌ای از جامعه، ظهور
 اندیشه‌های نو را در تنگنا و فشار نهاده
 است. به هر حال، باید اندیشه و سلوک
 سیاسی - عرفانی امام خمینی را حرمت نهاد
 امید و آرامش را پاس داشت، تا در سایه سار
 آن به وحدت و همدلی مطلوب دست یافت.

۱۴. همان، ج ۹، ص ۸۸.
 ۱۵. همان، ص ۸۶.
 ۱۶. همان، ج ۲۱، ص ۴۷.
 ۱۷. همان، ج ۱۷، ص ۲۶۷.
 ۱۸. همان، ج ۲، ص ۲۸۰.
 ۱۹. همان، ج ۲۱، ص ۴۸.
 ۲۰. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۶۵.
 ۲۱. همان.
 ۲۲. همان، ص ۶.
 ۲۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۰۷.
 ۲۴. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۳-۸۴.
 ۲۵. کلمات قصار، امام خمینی، ص ۱۲۸.
 ۲۶. وحدت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۰.
 ۲۷. همان، ص ۳۳-۳۴.
 ۳۸. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۶.
 ۲۹. همان، ص ۹۷.
 ۳۰. همان، ج ۵، ص ۱۶۶-۱۶۷.
 ۳۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۲.
 ۳۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۳.
 ۳۳. همان، ج ۱۳، ص ۹.
 ۳۴. همان، ج ۹، ص ۴۳.
 ۳۵. همان، ج ۲۰، ص ۱۳.
 ۳۶. همان، ج ۱۳، ص ۱۷۲.

پانوشتها:

۱. صحیفه نور، ج ۵، ص ۵۱.
 ۲. همان، ج ۱۸، ص ۴۶.
 ۳. همان.
 ۴. همان، ج ۱۶، ص ۱۴۷.
 ۵. همان، ج ۱۲، ص ۲۷.
 ۶. همان، ج ۲، ص ۱۳۲.
 ۷. همان، ج ۱۲، ص ۱۲۲.
 ۸. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۰.
 ۹. همان، ج ۱۹، ص ۵۲.
 ۱۰. همان، ج ۱۱، ص ۲۲۲.
 ۱۱. همان، ج ۲، ص ۱۳۰.
 ۱۲. همان، ج ۴، ص ۱۹۲.
 ۱۳. همان، ص ۱۰۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
 اجتماعی
 پرتال جامع علوم انسانی

